

منجک

سال شانزدهم / شماره ۸۹ / بهمن ماه ۱۴۰۴





یکی از مهمترین روزهای سال، روز نیمه شعبان است که هم مصادف با ولادت ذی‌جود و مسعود حضرت بقیةالله ارواحنا فدا شده است و هم شب و روز نیمه شعبان - با قطع نظر از ولادت این بزرگوار در این شب و روز - از لیالی و ایام متبرّکند. شب نیمه شعبان، شب بسیار متبرّکی است. تالی تلو لیالی قدر و وقت توجّه و تذکّر و توسّل به ذیل عنایات باری تعالی و طلب و درخواست است.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۶/۹/۲۵



ماهانامه منجیه | بهمن ۱۴۰۴ | شماره ۸۹

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود (عج) فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری، آقای غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس



بنیاد مهدوی حضرت مهدی موعود (عج)



مؤسسه فرهنگی مهدی موعود (عج) فارس

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایند.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

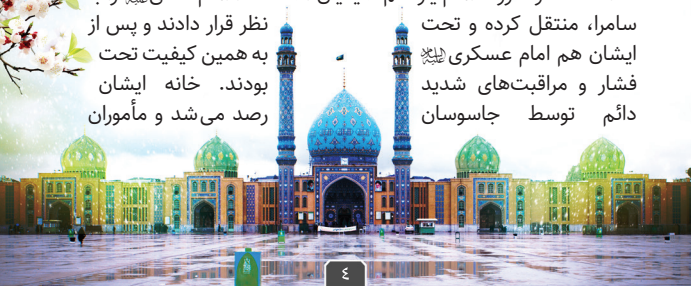
فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۴
- امید مظلومان ۶
- در محضر شهدا ۸
- دقایقی پای خاطرات استاد ۱۲
- دلایل طول عمر امام زمان (عج) ۱۶
- رسانه ۲۱
- شرط همراهی ۲۵
- اندکی درنگ ۳۰
- شعر ۳۴
- این همه کینه چرا و چگونه؟ ۳۷
- باستانگرایی ۴۳
- فرشته رحمت ۴۸
- تلنگر ۵۲
- گزارش تصویری ۵۵

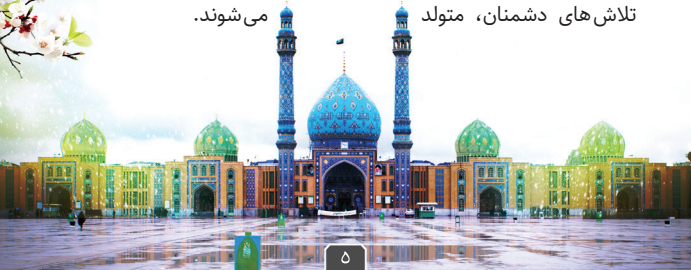
سخن سردبیر

یکی از شباهت‌های امام عصر علیه السلام با برخی از انبیاء ولادت پنهانی آن حضرت است. امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: **فِي الْقَائِمِ مِمَّا سَنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ... أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَاعْتَزَالُ النَّاسِ**^۱؛ در قائم ما سنت‌هایی از هر یک از انبیاء وجود دارد... اما از ابراهیم مخفی بودن ولادت و کناره‌گیری از مردم. شرایط زمان تولد امام زمان علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام شباهت زیادی به یکدیگر داشت و همین امر سبب شباهت در ولادتشان شده است. چرا که همان خطراتی که جان حضرت ابراهیم علیه السلام را در بدو تولد به مخاطره می‌انداخت، جان امام زمان علیه السلام را هم تهدید می‌کرد.

حال به یک بررسی کوتاه در مورد زمان تولد امام عصر علیه السلام می‌پردازیم: وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام همگی بشارت ظهور یک منجی عدالت گستر را داده بودند و حتی نام حضرت و نَسَب مبارک ایشان در روایات بیان شده بود. با وجود این روایات، دیکتاتورهای معاصر با امام هادی و امام عسکری علیه السلام به خوبی می‌دانستند که این منجی عدالت گستر، فرزند امام یازدهم شیعیان است. لذا امام هادی علیه السلام را به سامرا، منتقل کرده و تحت ایشان هم امام عسکری علیه السلام فشار و مراقبت‌های شدید دائم توسط جاسوسان نظر قرار دادند و پس از به همین کیفیت تحت بودند. خانه ایشان رصد می‌شد و مأموران



همه‌ی رفت و آمدها به منزل حضرت را کنترل می‌کردند. آن‌ها منتظر بودند که آن منجی عدالت گستری که قرار است بیاید تا بنیان ظلم و جور آنان را به هم بریزد، متولد شود و او را به شهادت برسانند. به همین دلیل آثار حمل این مولود مبارک در نرجس خاتون، مخفی بود به گونه‌ای که حکیمه خاتون عمه امام عسکری (علیه السلام) و مَحرم بیت ولایت، نیز از این موضوع بی‌اطلاع بودند چرا که وقتی شب نیمه شعبان امام عسکری (علیه السلام) از ایشان خواستند تا در خانه حضرت حضور داشته باشد، علت را جویا شدند، امام فرمودند: منجی موعود، امشب پا به عرصه‌ی گیتی می‌گذارند. حکیمه خاتون با تعجب عرض کرد: من آثار حمل و بارداری در ایشان مشاهده نمی‌کنم! امام (علیه السلام) فرمودند: امشب وعده الهی محقق می‌شود. حکیمه خاتون آن شب را در منزل امام عسکری (علیه السلام) به تهجد و راز و نیاز پرداختند اما آثاری از وضع حمل در خانم نرجس مشاهده نمی‌کنند تا آنجا که یک لحظه تردید می‌کنند؟! در همین لحظه امام عسکری (علیه السلام) از اتاق دیگر خطاب به عمه‌شان می‌فرمایند: در وعده الهی تردید نکنید. لحظاتی بعد نرجس خاتون با اضطراب و درد شدید در حالی که آثار حمل در چهره‌اش نمایان است، از خواب بلند می‌شوند و سرانجام در سحر نیمه شعبان وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بر خلاف تمام تلاش‌های دشمنان، متولد می‌شوند.



امید مظلومان



سلام ای امید همه مظلومان عالم! سلامی زیباتر

از گل و درخشنده تر از شبهم به شما، ای خورشید

ظلمت ها و ای ماه تمام نمای جمال خدا.

سلام ای عصاره ی زمان و زیبایی ها، ای همواره با ما و ناپیدا! سلام

به شما که می دانیم، می آید. منتظران می مانیم و دستهایمان را در قنوت برای سلامتی و

تعبیل فرج شما بالا می بریم و گوش هایمان را آماده ی شنیدن صدای گام هایتان و ندای بَقِیَّتِ

اللَّهِ خَیْرَ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ تان می کنیم و چشم هایمان را در انتظار دیدن قامتِ زیبایان

به جاده، می دوزیم.

مولا جان! جان امروز همانند بیابانی تیره و تار است و در دل این بیابان، در عمق این ظلمت

و در قعر این سیاهی، حصاری کشیده اند از دام شیطان و ایادی شیطان هم مأمور به راندن

شیعیان و محبین شما به این دامن هستند.

اما یابن الحسن! ای صاحب زمان! چشمان وحشت زده محبین تان، جان های به حلقوم
رسیده ی شیعیان تان و دل های لرزان دوستداران تان، تنها یک انتظار و امید دارند و آن انتظار و امید
آمدن شماست...

ای دستگیر و اماندگان! ای دگرمی بی پناهان! ای چراغ راه گمگشتگان! ای زینت عرش الهی! ای
فخر آل طاهرا! ای آخرین از آل یاسین! بیایید و صفحه دین را از زنگار کوفته اندیشی جاهلان و نیرنگ
دشمنان پاک کنید و پایه ی سست شده ی دین را استوار و با برجا سازید...

آقا جان! بیایید تا دستان مهربان شما سایه بانی بر سر مظلومان باشد و ظالمان را سرکوب
کنند! بیایید تا دنیا، گلسان خوبی و صفا شود! بیایید تا دل های خسته و چشم های منتظر از
شوق دیدار شما بلرزند و اشک بریزند.

مهدی جان! چشمان ما منتظر ظهور شماست، بیایید که با آمدن تان غم های انباشته از
ظلم و ستم ظالمان از دلمان پاک شود و شادی در آن حاکم گردد. اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِيُولِيكَ الْفَرَجَ

اسراف

محل استقرار بهداری و درمانگاه لشکر در سمت راست ورودی پادگان، نزدیک چادر فرماندهی بود. در چادر بودم که از بیرون چادر کسی مرا به اسم صدا کرد. بیرون که آمدم آقا مهدی را جلو چادر تدارکات بهداری دیدم. سرِ گونی را با یک دست گرفته بود و با دست دیگرش، لای نان خورده‌ها را می‌گشت. تا آخر قضیه را خواندم.

سلام کردم، جواب سلامم را داد و تکه نانی را از گونی بیرون آورد و به من نشان داد و گفت: برادر رحمان!

محضر شد



این نان را می شود خورد؟!

گفتم: بله، آقا مهدی می شود.

دوباره دست در گونی کرد و تکه نان دیگری را از داخل گونی بیرون آورد و

گفت: این چطور؟ آیا این را هم می شود استفاده کرد؟

من سرم را پایین انداختم. چه جوابی می توانستم بدهم!!

آقا مهدی ادامه داد: الله بنده سی...^۱ پس چرا کفران نعمت می کنید؟...

آیا هیچ می دانید که این نان ها با چه مصیبتی از پشت جبهه به این جا

می رسد؟... هیچ می دانید که هزینه رسیدن هر نان از پشت جبهه به این جا

حداقل ده تومان است؟ چه جوابی دارید که به خدا بدهید؟

بدون آن که چیز دیگری بگوید، سرش را پایین انداخت و از چادر تدارکات دور

شد و مرا با وجدان بیدار شده ام تنها گذاشت.^۲

خلع لباس

جلال معتقد بود تمام روحانیون وابسته به حکومت شاه، باید خلع لباس

شوند. می گفت: این ها حرمت لباس پیامبر ﷺ را از بین می برند.

با چند نفر از دوستانش به شناسایی این افراد پرداختند. یکی از این افراد

شخصی معروف به رئیس الواعظین بود که او را در کوچه ای خلوت، تنها گیر

آورده و خلع لباسش کردند.^۳

سن عشق

رزمنده ۱۴ ساله ای را به اسارت گرفته بودند. فرماندهی عراقی وقتی او را دید

و متوجه سنش شد، پرسید: مگر سن سربازی ۱۸ سال نیست؟ خمینی سن

سربازی را پایین آورده است؟!

رزمنده در جواب عراقی گفت: نه، سن سربازی همان ۱۸ سال است، خمینی سن عشق را پایین آورده است.^۴

حفظ کرامت انسانی

در جریان سیل خوزستان در سال ۱۳۸۸ با سردار سلیمانی جهت کمک به مردم منطقه خوزستان، عازم شهر دزفول شدیم. در مسیر رفتن، به یک خانه‌ی نیمه‌خراب برخورد کردیم، دیدیم پیرمردی تا زانو در گل فرو رفته و عکس امام علیه السلام را در دست دارد. سردار که این صحنه را دید گفت: ماشین را نگه دار.

همراه سردار، از ماشین پیاده شدیم و به سمت پیرمرد رفتیم، نمی‌دانم پیرمرد، سردار را شناخت یا نه، اما سردار تا نزدیک او شد، دستان پیرمرد را بوسید و از او خواهش کرد، خانه را ترک کند. بعد از اصرار زیاد سردار، پیرمرد قبول کرد که خانه را ترک و به همراه ما بیاید.

وقتی به فرمانداری رسیدیم، سردار پیرمرد را به فرماندار نشان داد و گفت: ایشان خانه و کاشانه‌اش را در سیل از دست داده، اگر می‌توانید خانه‌ای با وسایل برایش فراهم کنید، من تمام مبلغش را پرداخت می‌کنم. پیرمرد که از خوشحالی نمی‌دانست، چه کار کند، می‌خواست پای سردار را ببوسد، اما

محضر شد

سردار مانع شد. او همیشه به ما می گفت: با مردم به گونه ای رفتار کنید که کرامت انسانی آن ها حفظ شود.^۵

جبران

وقتی به خانه می آمد، نمی گذاشت من دیگرکار کنم. بچه را عوض می کرد، شیر برایش درست می کرد. سفره را می انداخت و جمع می کرد، پا به پای من می نشست و لباس ها را می شست، پهن می کرد، خشک می کرد و جمع می کرد.

آن قدر محبت به پای زندگی می ریخت که همیشه به او می گفتم: درسته! کم خانه می آیی ولی من تا محبت های تو را جمع کنم، برای يك ماه دیگر وقت دارم. نگاهم می کرد و می گفت: تو بیش تر از این ها به گردن من حق داری. يك بار هم گفت: من زودتر از جنگ، تمام می شوم، وگرنه بعد از جنگ به تو نشان می دادم تمام این روزها را چه طور جبران می کنم.^۶

۱- تکیه کلام شهید باکری به معنی بنده خدا

۲- کتاب خداحافظ سردار، نوشته سید قاسم ناظمی، ص ۲۵ (خاطره از رحمان رحمان زاده) با کمی دخل و تصرف

۳- کتاب جلوه جلال، نوروز اکبری زادگان، صص ۳۳-۳۴ و ۵۳-۵۲ با کمی دخل و تصرف

۴- کتاب پایی که جا ماند، نویسنده: سیدناصر حسینی پور با کمی دخل و تصرف

۵- مالک زمان، گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، صص ۹۸-۹۷ با کمی دخل و تصرف

۶- نیمه ی پنهان ماه ۲، همت به روایت همسر شهید، نویسنده: حبیبه جعفریان با کمی دخل و تصرف

جریمه

بعضی از روزها به حضور در نماز جماعت اوّل وقت موفق نمی شدم، تصمیم گرفتم هرروز که از نماز اوّل وقت غافل شدم، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازم. پس از مدّتی که حضورم مرتّب شده بود، به خودم گفتم: تو برای جریمه ناراحتی یا برای از دست رفتن پاداش نماز جماعت؟!

هدیه

در ایّام جنگ، نامه ای از دختری ۹ ساله ای خطاب به رزمندگان به دستم رسید که مضمونش چنین بود: با سلام به امام زمان (عج) و رهبر کبیر انقلاب، اسم من زهرا است، این هدیه را که مقداری نان خشک و بادام است، برای شما می فرستم، پدرم می خواست به جبهه بیايد ولی تصادف کرد و از دنیا رفت. من ۹ سال دارم، نصف روز، به مدرسه می روم و نصف روز، قالی بافی می کنم. من و مادرم روزه می گیریم تا خرجی

دقایقه پای
خاطرات استاد



خود را تهیه کنیم. ما پنج نفر هستیم که همگی کار می‌کنیم، من ۹۲ روز کار کردم تا توانستم برای شما رزمندگان نان و بادام بفرستم. از خدا می‌خواهم که این هدیه را از یک یتیم قبول کند، سلام مرا به کربلا برسانید.

شهید عفت

در خوزستان دو خواهر آموزشیار نهضت سوادآموزی برای رفتن به روستا، سوار وانتی می‌شوند. سر دوراهی که می‌رسند می‌خواهند پیاده شوند، هرچه مشتش به شیشه می‌زنند، راننده نمی‌ایستد و سرعت را بالا می‌برد. بالاخره یکی از خواهران خود را از ماشین پرت می‌کند و شهید می‌شود. بدنبال او دوومی نیز چنین می‌کند. در حدیث آمده است: کسی که در راه حفظ عفت کشته شود، شهید است.

حرکت تاکتیکی

قبل از انقلاب در سفری که به کرمان داشتم وارد دبیرستانی شدم. بچه‌ها در حال بازی بودند و رئیس دبیرستان زنگ را به صدا در آورد و ورزش را تعطیل و بچه‌ها را برای سخنرانی من جمع کرد. من هم گفتم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اسلام طرفدار ورزش است و السلام. این بود سخنرانی من، بروید سراغ ورزش.

رئیس دبیرستان گفت: آقای قرائتی شما مرا خراب کردی! گفتم: تو می‌خواستی مرا خراب کنی و بچه‌ها را از بازی شیرین جدا کنی و پای سخن من بیاوری، آنان تا قیامت نگاهشان به هر آخوندی

می افتاد می گفتند: این ها ضد ورزش هستند و با این حرکت، از آخوند، یک قیافه ضد ورزش درست می کردی.

بچه ها دور من جمع شدند و گفتند: عجب آقای خوبی. پرسیدند: شب ها کجا سخنرانی دارید. من هم آدرس مسجدی را که در آن برنامه داشتم، به بچه ها دادم. شب دیدم مسجد پر از جوان شد.

درخواست

خانمی به دفتر نهضت سواد آموزی تلفن کرد و گفت: آقای قرائتی! پسر من مفقودالثر شده و پسر دیگری ندارم تا به دفاع از اسلام بپردازد، اما هر وقت به خیابان می روم و بدحجابی را می بینم، دلم خون می شود. شما در تلویزیون بگوئید: اگر از قیامت نمی ترسید، حداقل دل ما را خون نکنید!

مانع خیر

در حدیث می خوانیم که با اعمال خود مانع خیر رسانی به دیگران نشوید. من برای چند جوان از یک صندوق قرض الحسنه وام گرفتم، متأسفانه به استثنای سه نفر، بقیه قسط ها را نپرداختند. تا این که یک روز از صندوق زنگ زدند که آقای قرائتی خواهش می کنیم دیگر کسی را برای وام معرفی نکنید.

دبیران دینی

در زمان طاغوت شهید بهشتی به من تلفن کرد که بیا تهران با تو کاری دارم. به تهران آمدم. فرمودند: سمیناری است با شرکت دبیران تعلیمات دینی، می خواهم شما چند جلسه درس برایشان

داشته باشی. ظاهراً آموزش ضمن خدمت بود. وارد سالن که شدم جمعیت زنان بی حجاب مرا متعجب کرد! نه روسری، نه چادر. خیلی برایم عجیب بود، معلّم تعلیمات دینی و این شکل!! از سالن برگشتم.

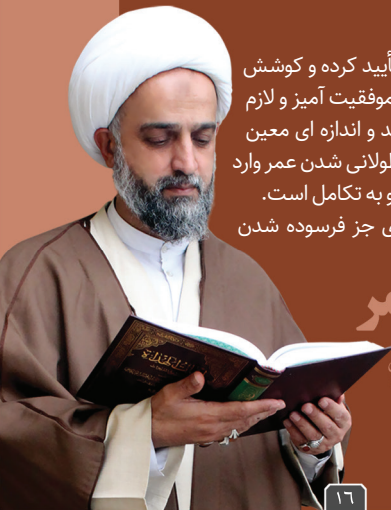
مسئول سمینار گفت: آقای قرائتی کجای کاری؟ آیا می دانی در میان دبیران تعلیمات دینی چه تعداد یهودی و یا بهایی وجود دارد؟ تازه این ها دبیران مسلمان هستند. من گفتم: آخر به یک بی حجاب، چطور می دین را بگویم، لااقل یک روسری سر کنند. منطق مسئول سمینار این بود که اگر قرار است هم بی سواد باشند هم بی حجاب، لااقل فقط بی حجاب باشند! در حدیث می خوانیم: عاقل آن کسی نیست که خیر و شرّ را بشناسد، عاقل کسی است که بین دو شرّ، کم ضررتر و بین دو خیر، پر سودتر را انتخاب کند.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

امام زمان علیه السلام در سال ۲۵۵ق به دنیا آمدند و اکنون طول عمر ایشان ۱۱۹۲ سال می باشد. این طول عمر چگونه امکان پذیر است؟ سرچشمه این سؤال و علت طرح آن این است که آنچه در جهان امروز، معمول و متداول است عمرهای محدودی است که حداکثر بین ۸۰ تا ۱۰۰ سال طول می کشد و بعضی با دیدن و شنیدن این گونه عمرها، نمی توانند یک عمر طولانی را باور کنند یا آن را دور می شمارند. وگرنه عمر طولانی از نظر عقل و دانش بشری امری غیر ممکن نیست.

دلایل علمی

علوم امروز، امکان طول عمر را تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه، نتیجه بخش، موفقیت آمیز و لازم می شناسد و برای طول عمر، حد و اندازه ای معین نمی کند. تقلیل مرگ و میرها و طولانی شدن عمر وارد مرحله عملی شده و با سرعت، رو به تکامل است. بر اساس نظر دانشمندان، پیری جز فرسوده شدن



دلایل طول عمر
امام زمان علیه السلام

سلول های بدن نیست و اگر بشر بتواند سلول های بدن را جوان نگه دارد، خواهد توانست به راز طول عمر دست یابد و از عمری دراز، برخوردار گردد. از نظر دانش جدید، جسم انسان برای سالیانی طولانی، دارای قابلیت حیات و بقا است.

در قوانین طبیعی، در مورد مقدار عمر طبیعی بشر، هیچ اصل ثابت و غیر قابل تغییری وجود ندارد. به همین دلیل، دانشمندان علوم تجربی، همواره در حال مطالعه و آزمایش هستند و می کوشند تا متوسط طول عمر انسان را افزایش دهند. دانشمندان با تحقیقاتی که به عمل آورده اند. موفق شده اند عمر برخی از حشرات را تا نهمصد برابر عمر طبیعی آن، افزایش دهند. اگر این قضیه روزی در مورد انسان به حقیقت پیوندد، عمر هزار ساله برای انسان، امری پیش پا افتاده خواهد بود.^۱

پس دانشمندان بر این باورند که رعایت سلامتی و بهداشت و تندرستی، شرایط مناسب آب و هوایی، فعالیت مناسب بدنی و فکری و.... سبب طول عمر انسان شده و بشر می تواند صدها سال زندگی کند.

قدرت الهی

خداوند، عالم و قادر است: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**^۲؛ فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: موجود باش!، آن نیز بی درنگ موجود می شود!

اراده ی الهی وقتی بر چیزی تعلق گرفت، از خاک حضرت آدم

ابوالبشر علیه السلام و حضرت حوای علیها السلام آفریده می‌شوند، آتش بر ابراهیم سرد و سلامت می‌گردد. دریا برای موسی علیه السلام و پیروانش خشک می‌شود و آن‌ها را از میان دو دیوار آبی عبور می‌دهد. یک خانمی که همسر ندارد، حضرت مریم علیها السلام، دارای فرزند و مادر حضرت عیسی علیه السلام می‌شود. مرده، به امر عیسی مسیح علیه السلام و عنایت حضرت حق زنده می‌شود و.....

آیا چنین خدایی از این که به عصاره‌ی تمام انبیاء و اولیا و آخرین ذخیره خود و تحقق بخش وعده‌ی بزرگ قرآن، عمری طولانی بدهد، ناتوان خواهد بود؟! آیا نمی‌تواند مهدی موعود علیه السلام را با قدرت بیکران خود، زنده نگه دارد؟! امام زمان علیه السلام ولی خداست و مشیت و اراده‌ی الهی هم بر این تعلق گرفته که ایشان را در پس پرده‌ی غیبت زنده نگه دارد، این امر خداست و امر خداوند بر هر چیزی حاکم است.

از نظر تاریخی

در کتاب‌های آسمانی و تاریخی، شرح حال انسان‌های زیادی آمده که مدت عمر آن‌ها طولانی بوده است. چند نمونه از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...** ۳ و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد.

در بسیاری از روایات اسلامی آمده است که مراد از عمر، دوره‌ی رسالت نوح علیه السلام است و مدت زندگی ایشان حدود ۲۵۰۰ سال بوده

است.

هم چنین خداوند در آیاتی از قرآن بر این نکته تأکید کرده که اگر مشیت و اراده او به این تعلق گرفته بود، یونس علیه السلام را تا قیامت زنده می گذاشت تا در آن ظلمات بماند اما توبه یونس علیه السلام در شکم ماهی موجب شد تا رهایی یابد. خداوند می فرماید: فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ، فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق ملامت بود! و اگر او از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

قرآن، درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز می فرماید: قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ ه گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم، رسول خدا را کشتیم، هرگز او را نکشتند و به دار نیاویختند بلکه امر بر آن ها مشتبه شد.... به یقین مسیح را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است.

مسلمانان، در تبیین این آیه بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و در آسمان هاست و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرود آمده و ایشان را یاری می کند.

علاوه بر قرآن در تورات و انجیل نیز سخن از عمرهای طولانی مطرح شده است. در تورات آمده است:... تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مُرد... جمله ی ایام انوش، نهصد و پنج سال بود

که مُرد... و تمامی ایّام قینان، نهصد و ده سال بود که مُرد... پس جمله ی ایّام متوشالِح، نهصد و شصت و نه سال بود که مُرد...^۶ بنابراین تورات صریحاً به وجود افرادی با داشتن عمرهای طولانی (بیش از نهصد سال) اعتراف می کند.

در انجیل نیز عباراتی موجود است که نشانگر آن است که عیسی (علیه السلام)، پس از به دار کشیده شدن، زنده گردیده و به آسمان بالا رفته است.^۷ با این بیان روشن می شود که پیروان دو آئین یهود و مسیحیت به علت اعتقاد به کتاب مقدس به عمرهای طولانی نیز معتقد می باشند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرمایند:... خداوند عمر او را (مهدی (علیه السلام)) را در دوران غیبتش طولانی می گرداند، سپس به قدرت خود او را در سیمای جوانی زیر چهل سال آشکار می سازد تا مردمان دریابند که خداوند بر هر کاری تواناست.^۸

بنابراین جریان طول عمر حضرت، از ابعاد مختلف امری ممکن و پذیرفتنی است.

۱- علی محمد علی دخیل، ائمتنا، ج ۲، ص ۳۷۲

۲- پس/۸۲

۳- عنکیوت/۱۴

۴- صافات/۱۴۴-۱۴۲

۵- نساء/۱۵۷

۶- تورات، ترجمه فاضل خانی، سفر پیدایش باب پنجم، آیات ۳۲-۵

۷- عهد جدید، کتاب اعمال رسولان، باب اول، آیات ۱۲-۱۰

۸- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹

در شماره‌های گذشته بیان کردیم مهمترین هدف رسانه‌های معاند، ضربه زدن به کیان خانواده می‌باشد تا بدین وسیله بتوانند با آلوده نمودن خانواده‌ها، جامعه را آلوده نمایند. آن‌ها به صورت کاملاً هدفمند، تلاش می‌کنند با برنامه‌های از قبل طراحی شده، کیان خانواده را از هم بپاشند. لذا لازم است ما هم در مقابله با این ترفند، تلاش کنیم از اصل خانواده حفاظت کرده و به دنبال راهکارهایی حول محور خانواده باشیم که در شماره‌های قبل به آن‌ها از جمله: انتخاب مناسب، کسب مهارت ارتباط مؤثر و حل مسئله، محبت و گذشت و..... پرداختیم و گفتیم این‌ها می‌تواند گام‌های بلندی در نظام خانواده برای عدم شکل‌گیری مشکلات و بحران‌هایی که به صورت همگانی منشأ ایجاد رفتار و باورهای که توسط برخی رسانه‌ها به ما القاء می‌شود و مسبب از هم پاشیدگی خانواده می‌گردد، باشند.

یک نکته مهم و قابل تأمل در بحث خانواده، ایجاد بصیرت دینی است. قطعاً ایجاد بصیرت دینی، ریشه حل تمام معضلات فردی، خانوادگی و اجتماعی است. در جامعه‌ای که آحاد آن موظف به رعایت قوانین الهی باشند، خللی به وجود نمی‌آید.

دشمنان و معاندان در زمینه‌های مختلف رسانه‌ای اعم از شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی با ایجاد شبهه، روایت‌های غلط، ترویج بی‌بند و باری، تجمل‌گرایی، خشونت و... اذهان را مسموم نموده تا جامعه در این باتلاق فرو رود. پس اگر ما بخواهیم جامعه را در

رسانه

مقابل حرب‌های دشمن بیمه کنیم یکی از اصلی‌ترین مسائل، ایجاد بصیرت است چرا که عموم مشکلات فکری و رفتاری، ناشی از جهل است و جهل زدایی، کمک شایانی به اصلاح افکار و رفتار افراد می‌نماید. اما بصیرت به چه معناست و چگونه این بصیرت دینی و رسانه‌ای را کسب کنیم؟

بصیرت یعنی دید جامع و وسیع نسبت به هر موضوعی اعم از اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، فردی و اجتماعی است. ما نمی‌توانیم تحلیل و گرایش درستی از موضوعات مختلف داشته باشیم مگر این که بتوانیم یک دید جامع و درستی نسبت به مسائل مختلف داشته باشیم. در فضای رسانه‌ای انواع اخبار و پیام‌ها، رد و بدل می‌شود. اگر ما دید درستی نسبت به منشأ، محتوا و هدف این اخبار و پیام‌ها که از ارکان سواد رسانه‌ای است نداشته باشیم، در جنگ شناختی مغلوب ترفندهای رسانه‌ای خواهیم شد. ایجاد بصیرت در زمینه‌ی سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند فریب هر خبر یا پیامی را نخوریم. البته این که ما بتوانیم بصیرت در زمینه رسانه، ایجاد کنیم یک موضوع بسیار گسترده و پیچیده‌ای است. اما به صورت مختصر ما باید به ارکان فضای رسانه‌ای اشراف پیدا کرده و در این امر، اموری همچون حاکمان فضای رسانه‌ای از جمله مالکان، مدیران و مجریان را بشناسیم، از طرف دیگر زیر ساخت‌های نرم افزاری، سخت افزاری، خدمات، محتوا، ابزار و کاربران را که دیگر بازوان این فضا هستند را در نظر بگیریم. داشتن اطلاعات و درک درست ما از این مسائل باعث می‌شود با بصیرت به موضوعات نگاه کرده و نتیجه معقولی را اتخاذ کنیم.

خداوند در قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۱ (ای پیامبر به

رسانه

آنان) بگو این شیوه من است که (افراد) را با بصیرت به سوی خدا دعوت کنم و خدا را از شرک و شریک منزّه دانم و من از مشرکان نیستم.

هم چنین قرآن کریم علاوه بر داشتن بصیرت و دید جامع، راه رسیدن به آن را نیز مطرح کرده و در این باره می‌فرماید: و بَشِّر... الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛^۲ (ای پیامبر) بشارت بده آن‌هایی که حرف‌های مختلف را می‌شنوند از بهترین آن، پیروی می‌کنند، آن‌ها کسانی هستند که مورد هدایت خداوند بوده و آن‌ها همان صاحبان عقل می‌باشند.

لذا داشتن نگاه جامع و صحیح و با بصیرت برای رفتار درست، زمانی شکل می‌گیرد که قرار باشد نسبت به موضوعی، نظری یا فعلی داشته باشیم، حتماً تمام جوانب را در نظر بگیریم و با دید معقول و در راستای اوامر الهی بهترین مسیر را انتخاب کنیم.

یکی از مسائل مهم در سواد رسانه‌ای عدم اعتماد به منابعی است که ماهیت درستی ندارند و اعتماد به آن‌ها زمینه خسران را برای ما ایجاد می‌کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر بدکار بی‌تقوایی برایتان خبری آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب رسانید و بر کرده‌ی خود پشیمان شوید.

نکته قابل توجه در آیه فوق، مصادیقی است که ما امروز در حوزه رسانه با آن دست به گریبان هستیم، بسیاری از رسانه‌های معاند، با ایجاد اخبار جعلی یا شبهه افکنی در حقایق موجود یا وخیم و غیر قابل تحمل نشان دادن وضع موجود، افرادی را فریب داده که اغتشاش‌های گوناگون ایجاد نموده و در جامعه به افراد و اموال عمومی آسیب زنند و پس از آن که به چنگال قانون افتادند، اظهار پشیمانی و ندامت کرده و بیان می‌کنند که فریب شبکه‌ها و رسانه‌های معاند را خورده و دست به این اقدامات زدند، حال این که پشیمانی آن‌ها بعد از این که جان عده‌ای به خطر افتاد و اموال عمومی تخریب شد و وجهه امنیتی حتی بین المللی کشور به خطر افتاد و هزینه‌های هنگفتی بر نظام اسلامی و مردم تحمیل شد، دیگر فایده‌ای ندارد و این تازه ابتدای ندامت و پشیمانی است و قطعاً پشیمانی که در آخرت، گریبان این افراد را می‌گیرد، بسی بیشتر و دردناک‌تر از ندامت در دنیاست، چرا که آن جهان افراد به حقایق رفتار خود آگاه شده و از کوچک‌ترین مسئله که ایجاد یک دلهره در دل افراد جامعه است تا تخریب بیت المال و حق الناسی که مرتکب می‌شوند و پایمالی خون شهادتی که برای حفظ دین، کشور و امنیت مردم تلاش می‌نمایند و در این مسیر مقدس، جان خود را فدا می‌نمایند را به عینه مشاهده کرده و اثرش را در پرونده عمل خود می‌بینند.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- یوسف/ ۱۰۸

۲- زمر / ۱۸

۳- حجرات/ ۶

یکی از وظایف مهمی که در قرآن ذکر شده و در روایات هم به آن تأکید گردیده، محبت نسبت به امام (علیه السلام) است، این شرط همراهی است. اگر این محبت نباشد انسان در سختی‌ها نمی‌تواند با امام همراه باشد.

انس بن مالک نقل می‌کند که یک اعرابی از بادیه نشین‌های اطراف مدینه، گاهی در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آمد و در نماز حضرت، شرکت می‌کرد. یک بار به حضرت عرض کرد: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ؛ قیامت کی به پا می‌شود؟ حضرت پس از نماز، رو به جمعیت برگشته و فرمودند: چه کسی این سؤال را پرسید؟ عرض کرد: من سؤال کردم. حضرت فرمودند: فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا، برای قیامت چه عملی آماده کرده ای؟ عرض کرد: من واجباتم را انجام می‌دهم و گاهی نوافلی هم

شرط همراهی

می‌خوانم ولی این که دائماً نماز بخوانم و روزه بگیرم، این گونه نیستم الا اَنْیَّ
أَحَبُّ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ، (تمام سرمایه من و آن چیزی که برای سختی‌های قیامت
آماده کردم) فقط خدا و رسولش را دوست دارم. حضرت یک جوابی دادند که
انس می‌گوید: هیچ وقت مسلمانان این قدر خوشحال نشده بودند. حضرت
فرمودند: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ نَسَانَ (هم در دنیا و هم در برزخ و هم در قیامت)
با آن کسی است که او را دوست دارد.

محبت، معیت می‌آورد و انسان اگر به حقیقت محبت رسید، کنار امام قرار
می‌گیرد و همراه امام می‌شود. این معیت هم همراهی قلبی و هم ظاهری
است. خداوند در قرآن می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ
الصَّادِقِينَ^۲؛ مؤمنین تقوا داشته باشید و از صادقین جدا نشوید.

مقصود از صادقین در روایات، محمد ﷺ و آل محمد ﷺ می‌باشند.^۳
پس یکی از تکالیف ما نسبت به امام، همراهی با ایشان است. انسان اگر با
امام باشد، همه لحظات او عبادت می‌شود و اگر با امام نباشد، عبادتش هم
ارزشی ندارد. این معیت، صرفاً به معنای همراهی در دین نیست. انسان وقتی
به محبت امام راه پیدا کرد، همه قوایش همراه امام می‌شود و در سختی‌ها و
خوشی‌ها کنار امام است. این طور نیست که وقتی کار سخت می‌شود، صف
خودش را جدا کند و آن روزی که راحت است، کنار امام بایستد. آن‌هایی که
به محبت نمی‌رسند، در هر دو جا اعتراض می‌کنند، یعنی هم در روزهای
خوشی و هم در سختی‌ها، به امام ﷺ اعتراض می‌کردند. روزهای سختی
می‌گویند: چرا ما را به سختی انداختی؟ همان طور که به انبیاء می‌گفتند:
شما آمدید و ما خیال کردیم، کار درست می‌شود ولی از روزی که شما آمدید،

کار سخت تر شد. روز پیروزی هم، یک جور دیگر اعتراض می‌کردند. ولی اگر محبت باشد و انسان امام را دوست داشته باشد نه سختی‌های دنیا و نه خوشی‌های آن، او را از امام جدا نمی‌کند چرا که یکی از خواص محبت، معیت و همراهی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ** مثل اهل بیت من، مثل کشتی حضرت نوح است، هرکسی سوار این کشتی شد، نجات پیدا می‌کند و هر کسی سوار نشد، غرق می‌شود.

پس اگر کسی در فتنه‌های سنگین با امام باشد، در امنیت است. در دعای جامعه کبیره می‌خوانیم: **وَ أَمِنْ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ**؛ کسی که به امام پناه می‌برد، در وادی ایمن است و هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند و دست شیطان به او نمی‌رسد و از فتنه‌ها نجات پیدا می‌کند و از دار دنیا سالم عبور می‌نماید و ایمانش را می‌تواند با خودش ببرد. ولی اگر انسان با امام همراه نشد، خطر او را تهدید می‌کند.

حال چگونه می‌توان این محبت را به دست آورد؟ برای بدست آوردن آن طبق روایات و آیات باید کارهایی انجام دهیم:

یکی از این اقدامات، این است که انسان در راه امام و برای رسیدن به محبت و دوستی امام، از تعلقات خود بگذرد و آنجایی که می‌خواهد یک نگاه کند ولی می‌داند امام دوست ندارد، به خاطر امام، چشمش را ببندد و آن جایی که می‌خواهد یک قدمی را بردارد که خدای متعال نمی‌پسندد، به خاطر خدا، از این قدم دست بردارد و هنگامی که عصبانی می‌شود و می‌خواهد یک جمله

ای بگوید که خدا راضی نیست، در آنجا به خاطر خدای متعال، کظم غیظ کند و اگر انسان از تعلقات خود برای امام گذشت، خاصیتش این است که به انسان، محبت امام را می دهند.

دوم این که از دست امام بگیرد. انسان باید توجه داشته باشد که تمام رزق او، به واسطه امام می رسد. در شب قدر امام، رزق ها را می دهد و معین می کند که به هر کس چه چیزی داده شود و به چه علمی دست پیدا کند و حیات و عمر و رزقش چگونه باشد.... اگر انسان دانست که امام یدالله است و از دست امام گرفت، خاصیتش این است که محبت امام در دل انسان می آید ولی اگر این دست را ندید و از اسباب گرفت، طبیعی است که وابسته و اسیر به اسباب می شود.

سوم این که تسلیم باشد و تسلیم هم فقط در عمل نیست. وقتی فرمودند نماز بخوانید باید نماز بخواند و وقتی فرمودند قلبتان تسلیم باشد باید هر حکمی که می کنند در دل راضی باشد و احساس سختی و دلتنگی نکند و نگوید چرا امام این گونه حکم کردند.

ابو خالد کابلی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلَامًا لَنَا؛^۱ هیچ عبدی، به مقام محبت و ولایت ما نمی رسد تا این که خدای متعال قلبش را تطهیر کند و خدای متعال قلب عبدی را پاک نمی کند تا این که دائماً تسلیم ما باشد.

وقتی خدا می گوید: این حرف را زن، نباید بزند، این قدم را بر ندار، نباید بردارد. به ما نگفتند: نگاه نکنید، گفتند: نگاه حرام نکنید. نگفتند: نخورید،

گفتند: مال حرام نخورید و.... باید دائماً بر سر دوراهی بتواند درست تصمیم بگیرد تا تسلیم خدا شود. وقتی آلودگی‌ها رفت، نور محبت امام در دل انسان می‌آید و آن وقت کار به جایی می‌رسد که وَ هُمْ وَاللَّهِ يُتَوَرَّوْنَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۶ امام قلب مؤمن را روشن می‌کند.

پس می‌توان گفت راه ایجاد و تعمیق محبت به ولی عصر ع آن است که انسان به حضرت به عنوان مطلوب کامل خویش، معرفت حاصل کند و ابعاد وجودی خود را بشناسد تا نهایتاً به این باور برسد که مصداق اکمل هر خیری در وجود حجت عصر ع است.

۱- علل الشرائع، ج ۱، ب ۱۱۷، ح ۲۴۳، ص ۳۲۹-۳۲۶

۲- توبه/۱۱۹

۳- تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۵۹

۴- بحالانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۳ به نقل از طرائف، سیدبن طاووس، ج ۱، ص ۱۳۲

۵- الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۱۹۴

۶- همان

بی‌اعتنایی

مادر محمدرضا مخلوع می‌گوید: یک روز محمدرضا که خیلی ناراحت بود به من گفت: مادر جان! مرده شور این سلطنت را ببرد که من، شاه و فرمانده کل قوا هستم، ولی بدون اطلاع من هواپیماهای را به ویتنام برده‌اند! ^۱

عکس

بی‌بی‌سی علاوه بر شبکه فارسی، شبکه اردو هم دارد. یک نماینده بی‌بی‌سی به یکی از مناطق کوهستانی کشمیر به نام لب‌کرگیل رفته بود. این نماینده بی‌بی‌سی در گزارش خود از آن جا آورده بود: در کرگیل، توی این کوهستان بایستی ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر پیاده‌روی کنیم تا به خانه‌ای برسیم، خانه‌ها حتی برق‌کشی هم نشده، اما من دیدم هیچ خانه‌ای در این کوهستان خالی از عکس‌های آیت الله خمینی و رهبر جمهوری اسلامی ایران نیست!

برای من تعجب‌آور بود که چه‌طور این‌ها در این کوهستان و جای پرت، از حمایت‌کنندگان و پیروان خمینی هستند؟! ^۲

وقتی شاه را به حساب نیاوردند

روز ششم آذر ماه ۱۳۲۲ وقتی مطبوعات ایران خبر کنفرانس سران آمریکا، انگلیس و چین در قاهره را مخابره

می‌کردند، هیچ کس در تهران خبر نداشت که روزولت، چرچیل و استالین در همین تهران و بیخ گوششان در زرگنده، در حال برگزاری کنفرانسی دیگر هستند. تنها چهار روز بعد، زمانی که همه این سردمداران متفق از تهران خارج شده بودند، روزنامه‌های کشور، خبر بی‌خبری‌شان از کنفرانس تهران را پرطمطراق تیت‌ریک کردند. نه فقط مطبوعات، که شاه و دولت وقت ایران هم از ماجرای برگزاری کنفرانس اطلاع‌چندانی نداشتند. این را می‌شود از صحبت‌های علی سهیلی، نخست‌وزیر وقت ایران که سه‌روز پس از اتمام کنفرانس متفقین در تهران، برای اولین بار در جلسه با مدیران کشور و مطبوعات به صورت رسمی از برگزاری این کنفرانس می‌گفت، فهمید. سهیلی ۱۲ آذر در تالار وزارت خارجه گفت: آقای کاردار شوروی، ملاقاتی با اینجانب نموده و موضوع تشکیل کنفرانس سه دولت را اطلاع داد. سهیلی بعدها گفت که در این جلسه اسمی از افراد حاضر در نشست به او اعلام نشده بود... با وجود این، محمدرضا پهلوی نه تنها در برابر متفقین نایستاد، بلکه برای دریافت مشروعیت سلطنتش، خود به دیدار استالین شتافت و جایگاه سلطنتش را در نظر

نیاورد. ۳

عروسک خیمه شب بازی

سال‌ها متفقین ایران را اشغال کرده و سرنوشت ایران کاملاً به دست آن‌ها بود. محمدرضا پهلوی درباره قدرت انگلیس و روسیه در این سال‌ها می‌نویسد: در زمان جنگ، انتخابات ایران به این صورت انجام می‌گرفت که مثلاً صبح مستشار سفارت انگلیس با لیستی حاوی ۸۰ نامزد نمایندگی مجلس به دیدار نخست وزیر می‌رفت و بعد از ظهر همان روز، کاردار سفارت شوروی نام ۱۲ نفر از نمایندگان مورد نظر خود را به نخست وزیر می‌داد. ۴

جریان فرار شاه

جریان فرار شاه از زبان فرح دیبا همسر او که در آخرین روزهای حضور شاه در ایران در کنار او و همسفر او در خروج از کشور بود، این چنین نقل شده است: عزیمت اشک آلود محمدرضا و من در ۲۶ دی ۱۳۵۷ انجام شد. محمدرضا بعد از روی کار آمدن کارتر در سال ۱۹۷۷، درصدد جلب رضایت و برآمد....

اما دخالت آمریکا در امور داخلی ایران به اندازه ای شده بود که دیگر حتی ما را هم در جریان امور قرار نمی‌دادند،

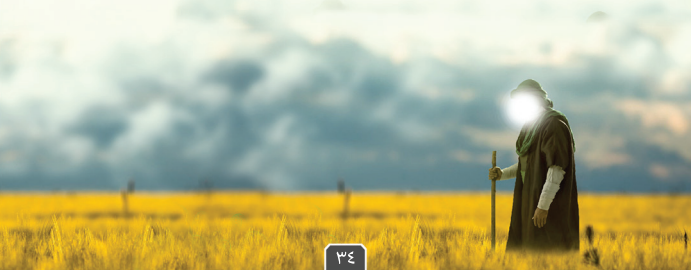
مثلاً ژنرال رابرت هایزر مدت‌ها بود به ایران آمده و فعالیت می‌کرد در حالی که ما اصلاً اطلاع نداشتیم. وقتی محمدرضا فهمید ژنرال هایزر در تهران است، بیشتر مشکوک شد و به من گفت: به محض اخذ رأی اعتماد توسط بختیار، کشور را ترک خواهیم کرد. ما در روزی که بختیار به مجلس رفته بود، در فرودگاه بودیم و جریان مجلس را از طریق تلفن بی سیم، گوش می‌کردیم.^۵

سرانجام در روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ او مجبور شد ایران را به سمت کشور مصر ترک کند، چرا که حتی نزدیک ترین حامیان و اربابانش هم از پذیرفتن او، امتناع کردند.

- ۱- کتاب خاطرات ملکه پهلوی، ص ۳۸۷
- ۲- کتاب من مدیر جلسه ام، خاطرات فعالان فرهنگی از فتنه ۸۸، تألیف رحیم مخدومی، ص ۱۳۲، راوی: دکتر غلامحسین متو از اهالی کشمیر و دانشجوی دکتری جامعه المصطفی قم با کمی دخل و تصرف
- ۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج اول، صص ۱۲۹ و ۱۳۰ با کمی دخل و تصرف
- ۴- پاسخ به تاریخ، اثر: محمدرضا پهلوی، ترجمه: حسین ابوترابیان، ص ۱۱۶
- ۵- کهن دیارا، کتاب خاطرات فرح پهلوی، اثر: فرح دیبا با کمی دخل و تصرف

برای یک سلام ساده تمرین کرده ام عمری

کرامت پیشه ای، بی مثل و بی مانند می آید
که باران تا ابد، پشت سرش یک بند می آید
کسی که نسل او را می شناسد، خوب می داند
که او تنها نه با شمشیر، با لبخند می آید
همان تیغی که برقش می شکافد قلبِ ظلمت را
همان دستی که ما را می دهد پیوند، می آید
همه تقویم ها را گشته ام، میلادی و شمسی
نمی داند کسی او چند چند چند، می آید
جهان می ایستد با هرچه دارد روبروی او
زمان می ایستد، بوی خوش اسفند می آید
ولی الله، عین الله، سیف الله، نور الله
علی را گرچه بعضی بر نمی تابند، می آید
بله! آن آیت الهی که بعضی خشک مذهب ها
برای بیعت با او نمی آیند، می آید



برای یک سلام ساده تمرین کرده ام عمری
ولی می دانم آخر هم، زبانم بند می آید
بخوان شاعر! نگو این شعربافی در خور او نیست
کلاف ما به چشم یوسف، ارزشمند می آید
به در می گویم این را، تا که شاید بشنود دیوار
به پهلوی کبود مادرم سوگند می آید!

محمدحسین ملکیان

جمعه را سرمه کشیدیم، مگر برگردی

ساحل چشم من از شوق، به دریا زده است
چشم بسته به سرش، موج تماشا زده است
جمعه را سرمه کشیدیم، مگر برگردی
با همان سیصد و فرسنگ نفر برگردی
زندگی نیست، ممات است، تو را کم دارد
دیدنت، ارزش آواره شدن هم دارد

از دل تنگ من آیا خبری هم داری؟
آشنا پشت سرت مختصری هم داری؟
منتی بر سر ما هم بگذاری، بد نیست
آه! کم چشم به راهم بگذاری، بد نیست
نکند منتظر مُردن مایی، آقا؟
منتظرهات بمیرند، میایی آقا؟
به نظر می‌رسد این فاصله‌ها کم شدنی ست
غیر ممکن تر از این خواسته‌ها، هم شدنی ست
دارد از جاده، صدای جرسی می‌آید
مژده ای دل، که مسیحا نفسی می‌آید
منجی ما به خداوند قسم، آمدنی ست
یوسف گم شده، ای اهل حرم! آمدنی ست

مصطفی صابر خراسانی

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛^۱ یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

دنایای امروز شاهد این رفتار کینه توزانه صهیونیست‌ها نسبت به مسلمانان می‌باشد، به گونه ای که در هر گوشه ای از دنیا که به مسلمانی ظلمی روا داشته می‌شود، می‌توان ردپای صهیونیست را به وضوح مشاهده کرد. یکی از بارزترین این جنایات، ظلم و ستم یهودیان صهیونیست نسبت به مسلمانان مظلوم فلسطین، غزه، کرانه باختری و... است که مدت‌ها است نقل محافل سیاسی و خبری می‌باشد. این اقدامات غیر دینی و به دور از انسانیت صهیونیست‌ها، تحولات منطقه

این همه کینه

چرا و چگونه؟



را وارد مرحله ی حساسی کرده و این مسئله را از یک بحران منطقه ای به بحرانی جهانی و بین المللی مبدل ساخته است.

وقتی به تاریخ مراجعه می کنید می بینید، بنی اسرائیل دو کار انجام داده و می دهند: جنگ افروزی و تلاش برای ایجاد فساد در زمین.

خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید:...كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا؛^۲... هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند، خداوند آن را خاموش کرد و همواره در زمین برای فساد می کوشند.

حال در این جا این سؤال مطرح می شود که دلیل دشمنی و ریشه عداوت یهود با اسلام چیست؟

لجاجت: از منظر قرآن، یهود سرکش ترین و لجوج ترین قوم است. برای هیچ قومی به اندازه یهود، پیامبر مبعوث نشده و معجزات به وقوع نپیوسته و در عین حال هیچ قومی مانند یهود، در برابر پیامبران نافرمانی نکرده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:.... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛^۳.... بگو: اگر شما [از روی درستی و راستی به تورات] مؤمن بودید، پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می کشتید؟

علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر ﷺ، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می دادند و نشانه ها و مشخصات ایشان را بازگو می کردند. با وجود نشانه هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان پیامبر اکرم ﷺ را هم چون فرزندان خویش می شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در

صدد انکار و کتمان آن نشانه‌ها برآمدند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغشان آمد و با نشانه‌هایی که نزد آن‌ها بود، مطابقت داشت جمعی از آنان که به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی هیچ از آن خبر ندارند.

نژاد پرستی: از ویژگی‌های بارز قوم یهود، ادعای برگزیدگی و برتری نسبت به سایر اقوام است. قوم یهود در طول تاریخ و در هر جامعه‌ای که سکونت داشته، خود را بالاتر از مردم آن جامعه دانسته و همواره به‌دنبال کسب امتیازات ویژه بوده است. این موضوع نفرت و انزجار آن جامعه را نسبت به آنان برانگیخته و در بسیاری از موارد، به درگیری و تنش منجر شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ؛ و یهود و نصاری گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم.

خداوند در پاسخ آن‌ها می‌فرماید: قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ ۶ بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که فقط شما دوستان خداید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید [چون دوستان خدا برای رسیدن به لقاء او، مشتاق مرگ هستند].

آمادگی برای مرگ، وسیله‌ای برای سنجش مدعیان ایمان و ولایت الهی

است. خطاب خداوند، به یهود است که اگر راست می‌گوئید پس چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده‌اید و چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ **مال اندوزی و دنیا طلبی:** در تاریخ بشر، ملتی در پول پرستی و مال اندوزی هم چون یهود دیده نشده است. آن‌ها برای به دست آوردن مال، تمام راه‌های مشروع و غیر مشروع را پیموده و با حرص و آز خاص، به جمع آوری مال پرداخته اند تا جایی که حضرت عیسی مسیح علیه السلام به آن‌ها فرمود: لَا تَعْبُدُوا رَبِّينَ، اَللّٰهُ وَ الْمَالُ؛ دو پرودگار که عبارتند از، خدا و پول را نپرستید.^۷

علت این امر را می‌توان تفکر مادی پیروان این دین دانست که به جز ظاهر زندگی مادی، به چیزی دیگر ایمان نداشته و زندگانی جاوید سرای دیگر، از نظر آن‌ها مفهومی ندارد. به همین دلیل شهید مطهری می‌گوید: یهود معتقد به معاد نیست.^۸

ویل دورانت، نیز معتقد است: یهود به جهان پس از مرگ معتقد نیست و پاداش و کیفر را منحصر به زندگی دنیا می‌داند.^۹

قرآن آنان را حریص‌ترین و دنیاگرا ترین مردم دنیا می‌داند و می‌فرماید: وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزَجَةٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛^{۱۰} و یقیناً آنان را حریص‌ترین مردم به زندگی [دراز مدت] خواهی یافت و [حتی حریص‌تر] از مشرکان. هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمر کند، ولی آن عمر طولانی، دور کننده او از عذاب نیست و خدا به آن چه انجام می‌دهند، بیناست.

آنان حریص ترین مردمان بر زنده ماندن و برخوردار شدن از عمری طولانی هستند. اشتیاق یهود به زندگی دنیا، حتی از مشرکان بیشتر است و روش و منش یهود، نمایانگر حرص شدید آن بر زندگانی دنیا و ترس از مرگ است.

قساوت: یکی از ویژگی های بارز یهودیان، قساوت قلب آن هاست. در منطق قرآن، قساوت قلب و فراموشی خدا، نشانه ی گمراهی سخت و آشکار، توصیف شده و مانع پذیرش حق و تابش نور الهی بر قلب ها می باشد. کسانی که قلبشان دچار قساوت و سختی می باشد، در گمراهی شدید و آشکاری به سر می برند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ... فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^{۱۱}؛ پس وای بر آنان که دل هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند.

قساوت قلب و سنگدلی صهیونیست ها را تاریخ در تمام اعصار و قرون خود روشن کرده است، برای مثال می توان به کشتارهای وحشیانه کودکان و زنان فلسطینی در روستاهای دیر یاسین و بیت دراس، جنایت قانا و جنایات اسرائیل در فلسطین و غزه، کرانه باختری، دفاع مقدس ۱۲ روزه ایران و.... اشاره کرد. کشتارهای جمعی و بمباران غیرنظامیان تا محاصره ی ظالمانه ی غزه و گرسنگی دادن عمدی به کودکان، همه و همه نشان دهنده ی همان روحیه ی قسی القلب بودن آنان است.

این جنایات نه تنها نقض آشکار حقوق بشر است بلکه بازتاب همان روحیه ی شیطانی است که در طول تاریخ، ستم و فساد را نهادینه کرده

است. اما تاریخ نشان داده که هیچ ظلمی پایدار نمانده و ستمگران، سرانجام به سزای اعمال خود می‌رسند. مقاومت مردم فلسطین و بیداری وجدان‌های جهانی، روزبه‌روز ابعاد جنایات صهیونیست‌ها را آشکارتر می‌کند. این رژیم غاصب، امروز با حمایتِ قدرت‌های استکباری در حال عرض اندام است، اما آینده‌ای جز نابودی در انتظارش نیست، چراکه ستم و قساوت، هرگز پایدار نمی‌ماند. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^{۱۲} و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی باز خواهند گشت؟!

۱- مائده/۸۲

۲- همان/۶۴

۳- بقره/۹۱

۴- همان/۱۰۱

۵- مائده/۱۸

۶- جمعه/۶

۷- چهره یهود در قرآن، عنیف عبدالفتاح، ص ۸۱

۸- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۶، ص ۲۵۹

۹- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۳۴۵

۱۰- بقره/۹۶

۱۱- زمر/۲۲

۱۲- شعرا/۲۲۷

در شماره‌های گذشته در بحث باستانگرایی، به شبهاتی رسیدیم که از ناحیه افراد ناسیونالیست و شوونیست در فضای رسانه‌ای علیه دین مبین اسلام مطرح می‌شود. در شماره قبل به شبهه تعارض بین دین اسلام و ایرانی بودن، پاسخ دادیم و در این شماره به این شبهه که آیا ایرانیان با حمله اعراب و به زور شمشیر، مسلمان شدند پس الآن باید به نیاکان خود اقتدا کرده و اسلام را کنار بگذارند؟ می‌پردازیم.

اسلام آوردن بعضی از ایرانی‌ها در زمان پیامبر ﷺ

به گواه تاریخ وقتی پیامبر اکرم ﷺ به وسیله نامه، خسرو پرویز را به اسلام دعوت نمود، خسرو پرویز طی نامه‌ای از بازان بن ساسان، والی یمن درخواست کرد تا رسول خدا ﷺ را به قتل برساند. (یمن از زمان انوشیروان، تحت حاکمیت ایران اداره می‌شد). بازان دو نفر را برای تحقیق به مدینه فرستاد. وقتی این دو نفر به محضر پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شدند، پیامبر ﷺ ملاقات را به فردا موکول کردند. فردای آن روز وقتی آن دو نفر به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شدند، ایشان فرمودند: دیشب خسرو پرویز به دست فرزندش شیرویه، به

باستانگرایی

قتل رسید و در حال حاضر او بر مسند حکومت نشسته است. این دو نفر به یمن برگشته و جریان را به بازان، اطلاع دادند. بازان گفت: صبر می‌کنیم تا پیک از ایران برسد، اگر خبر صحت داشت، این شخص پیامبر است و اگر نداشت به فرمان خسرو پرویز عمل می‌کنیم. چند روز بعد پیکی از ایران مبنی بر حاکمیت شیرویه، به یمن رسید که در آن نامه، از طرف شیرویه تصریح شده بود به شخصی که در مدینه، اظهار پیامبری کرده، کاری نداشته باشند. با توجه به این وقایع بازان و فرزندش و بسیاری از ایرانیان که در یمن بودند به اسلام، ایمان آوردند. در همان اثنا شخصی به نام اسود عنسی، در یمن ادعای پیامبری کرد و عده‌ای را دور خود جمع نمود، این مسئله باعث درگیری بین اسود و بازان شد و بازان در جنگ با اسود، به شهادت رسید. چون ایرانیان یمن، به ایران رفت آمد داشتند، آهسته آهسته آوازه اسلام به ایران رسید و طبق این ماجرا، برخی از ایرانیان در زمان خود نبی اکرم ﷺ اسلام آوردند و اشخاصی مانند بازان بن ساسان، در این مسیر به فیض شهادت هم نائل شدند.

اسلام آوردن ایرانی‌ها در یک پروسه بلند مدت

نکته ای که باید مد نظر قرار داد این است که اسلام آوردن عموم ایرانیان، قریب به ۲۵۰ سال به طول انجامید و این گونه نبود که ایرانیان با یک حمله از جانب اعراب به زور، باور خود را کنار بگذارند. آنان آهسته آهسته با مبانی اسلام آشنا شده و با مقایسه‌ای که در مورد آیین خود و اسلام داشتند، با اختیار خود طی یک بازه زمانی، مسلمان شدند.

اهانت به شخصیت ایرانی

اگر ما بپذیریم ایرانیان صدر اسلام با زور شمشیر، مسلمان شدند، خواسته یا ناخواسته به شخصیت ایرانیان توهین کردیم، چرا که آن‌ها را آن قدر خوار و زبون نشان داده ایم که حاضر نشدند از دین آبا و اجدادی خود دفاع کنند و جان خود را سپر اعتقاد خود نمایند و میلیون‌ها ایرانی با حمله چند هزار عرب، خود را تسلیم آنان کردند.

حمله اسکندر و مغول و عدم تأثیر دینی ایرانیان از آن‌ها

نکته قابل تأمل دیگر این که اگر ایرانیان در زمان شکست در جنگ، اعتقاد و باور خود را کنار می‌گذاشتند، چرا پس از حمله اسکندر و مغول، تحت تأثیر باور آن‌ها قرار نگرفتند؟ چرا خدایان یونان، راهی به ایران باز نکردند یا آیین شمنی مغول‌ها، تأثیری بر اعتقاد ایرانیان نگذاشت؟ بلکه ما شاهد تأثیر فرهنگی باور ایرانیان بر اقوام مهاجم بودیم...

اجحاف در بیان حمله

مسئله دیگر اجحاف در بیان حمله اعراب به ایران است. دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشگاه، در کتاب دو قرن سکوت، فجایعی را درباره حمله اعراب به ایران مانند تخریب و غارت و آتش زدن کتاب‌ها و... مطرح می‌کند، اما ایشان چند سال بعد از نگارش این کتاب با تحقیقات جدید، متوجه خطای خود شده و در کتاب کارنامه اسلام، گفته خود را تغییر می‌دهد و بیان می‌کند: این که گفته می‌شود اعراب، دست به تخریب و غارت و آتش سوزی زدند، نشأت گرفته از گفته متأخرین است و متقدمین چنین چیزی را بیان نکردند. البته در طبیعت جنگ می‌تواند ظلم وجود داشته باشد مخصوصاً اگر جنگ،

حاصل نفسانیتِ انسان باشد اما گاهی به صورت هدفمند، برای تخریب یک چهره، می‌توان به تحریف هم متوسل شد.

مشروع نبودن حمله خلفا به ایران

حمله اعراب به ایران یک حمله اسلامی تلقی نمی‌شود، چرا که نه قرآن به مسلمانان چنین دستوری داده بود، نه پیامبر اکرم ﷺ چنین وصیتی نموده بودند و نه از طرف شخص امام علی (علیه السلام) که به باور شیعیان خلیفه نصب شده از جانب خداوند برای مسلمانان بعد از پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام) بودند، انجام شده بود. بلکه به گواه تاریخ، امام علی (علیه السلام) با این جنگ‌ها مخالفت نموده و خود و فرزندان‌شان در این جنگ‌ها حضور نداشتند. در حالی که وجود پهلوانی مانند ایشان که چند سال در جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ در مقابل کفار و اهل کتاب، نقش بی بدیلی ایفا کرده بودند و فتح قلعه خیبر با قدرت الهی، به دست ایشان صورت گرفته بود، لازم به نظر می‌رسید.

ساسانیان و وجود نظام طبقاتی

نکته قابل توجه بررسی وضعیت مردم ایران در آستانه جنگ اعراب و ایران می‌باشد. نظام سیاسی ایران مبتنی بر نظام طبقاتی بود و عموم مواهب، در اختیار طبقات بالا قرار داشت. در نتیجه مردم از این بی‌عدالتی خسته شده بودند. خاندان حکومتی، موبدان و ارتشبدان به شدت سایه‌ی سنگینی بر مردم افکنده بودند که حق تعلیم و سواد خواندن و نوشتن هم از آنان گرفته شده بود. در این اوضاع با وجود نارضایتی عموم مردم از حکومت ساسانی، اعراب به ایران حمله کردند و چون مردم پشت حکومتی که از قضا دعوی پایبند بودن به آیین زرتشت را داشت، خالی نمودند، حکومت ساسانی به

دست اعراب، سقوط کرد.

اهل کتاب خواندن زرتشتیان

نکته دیگر این که اعراب مسلمان، ایرانیان را اهل کتاب تلقی نموده و به آن‌ها برچسب کافر و مشرک نزدند. بلکه حقوق و احکامی را که در رابطه با اهل کتاب رعایت می نمودند، در مورد ایرانیان هم رعایت می کردند.

اسلام تحمیلی مخالف آیات صریح قرآن و سنت نبوی

اما نکته آخر این که دین تحمیلی از دید اسلام چه در آیات قرآن چه روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان، مردود و انسان‌ها در انتخاب خود باید با تحقیق و اختیار خود، باور خود را انتخاب نمایند همان گونه که قرآن کریم فرموده: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...^۱ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرش دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام] روشن و آشکار شده است.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

خانمی به دفتر آیت الله بروجردی مراجعه می کند تا با ایشان ملاقات نماید. به او می گویند باید وقت قبلی داشته باشی. اما او اصرار کرده و می گوید اخیراً از عتبات عالیات برگشته و می خواهد برای بیان مطلبی به محضر ایشان برسد. به آیت الله بروجردی اطلاع می دهند. ایشان پس از مکث کوتاهی می فرمایند: اگر اصرار دارند، اشکالی ندارد، بیایند. پس از لحظاتی خانمی با وقار و حجاب کامل به محضر آیت الله بروجردی مشرف شده و بعد از سلام و اظهار ارادت اظهار می کند: با جمعی از مومنین به زیارت عتبات عالیات در عراق رفته بودیم. پس از زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و سایر شهدا، مشتاق زیارت مرقد جناب حرّ حرّ شدم و چون نمی خواستم کسی را برای همراهی خود مجبور کنم، تصمیم گرفتم به تنهایی به آن جا مشرف شوم.

کنار خیابان ایستاده بودم که یک تاکسی جلوی پای من ترمز کرد. از راننده درخواست کردم در بستم مرا به بارگاه جناب حرّ حرّ برساند. راننده موافقت کرد و من در صندلی عقب نشستم. پس از طی مسافتی در خارج از شهر، ناگهان تاکسی راهش را منحرف کرد و در یک جاده ی سربالایی حرکت نمود.

فرشته رحمت

من از خلوت بودن جاده و انحراف مسیر، احساس ترس کرده و با خود گفتم: چه اشتباهی کردم که به تنهایی آن هم در کشور غریب، ماشین دربست گرفتم. سخت ترسیده بودم اگر می‌خواستم فریاد هم بکشم کسی صدای مرا نمی‌شنید. نمی‌دانستم چکار کنم، هیچ راه گریزی نداشتم، ناچار خود را به دست تقدیر سپرده و منتظر سرانجام کار ماندم. راننده در یک نقطه بلندی، ماشین را نگه داشت و با اشاره سر و دست به من فهماند که ماشین خراب شده و می‌رود تا از پایین تپه کسی را برای تعمیر ماشین بیاورد. او رفت و من با حالت اضطراب شدید، داخل تاکسی نشستم. از ترس به خود می‌لرزیدم و نمی‌دانستم چه کار باید بکنم. نمی‌دانستم پیاده شوم یا در تاکسی منتظر بمانم. بغض شدیدی گلویم را می‌فشارد...

پس از لحظاتی دیدم به همراه دو مرد عرب به سمت تاکسی می‌آیند. من با دیدن این صحنه که سه اجنبی باهم می‌خندیدند و از نحوه رفتارشان معلوم بود که قصد بدی دارند، سخت مضطرب شده و ترس و وحشتم چند برابر شد و بغضم ترکید و به شدت گریه کردم. رو به طرف کربلا کرده و گفتم: یا ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) من زائر شما هستم. در این کشور غریبم، مرا نجات بده، نگذار دامنم آلوده شود!!!

ناگهان به دلم افتاد که به آقا و مولایم امام زمان (عج) متوسل شوم. چون فقط ایشان است که هرگاه شیعیان، مضطر و درمانده می‌شوند، به حمایت آن‌ها می‌شتابند.

با چشمانی پر از اشک در حالی که رو به کربلا بودم، با تمام نیاز عرض

کردم: یا اباصالح المهدی، یا صاحب الزمان! من ناموس شما هستم. من زائر جدتان حسین (علیه السلام) هستم، مرا از این مصیبت، نجات دهید.

هر لحظه این سه اجنبی به من نزدیکتر می شدند، همراه با خنده های شیطانی آن ها صدای گریه من نیز بلند تر می شد. ناگهان در همان لحظات آخر، گرد و خاکی از پشت سرم برخاست و صدای ترمز شدید ماشینی، توجهم را جلب کرد.

به عقب برگشتم، دیدم تاکسی دیگری در کنار همین تاکسی ایستاد. سید بزرگواری، با شکوهی خاص، از تاکسی پیاده شده و به سمت ماشینی که من در آن بودم، آمدند.

آن سه نفر سرچایشان خشکشان زده بود. آن سید بزرگوار جلو آمدند و در تاکسی را باز کرده و به زبان فارسی به من گفتند: چه کسی به شما گفته، تنها به زیارت حضرت حر (علیه السلام) و عتبات عالیات بیایید؟ آیا این درست است؟ آیا زیارت تو قبول است؟ و بعد فرمودند: از این تاکسی پیاده شوید و داخل همان ماشینی که آوردم، سوار شوید!

من حیران و شگفت زده با چشمانی اشک بار، فرشته رحمتم که معجزه خدا در اوج ناامیدی بود را نگاه می کردم و در دل از ایشان تشکر می نمودم که مرا از این مهلکه، نجات داده و آبروی مرا خریده است.

خیلی سریع از تاکسی پیاده شدم و این سید بزرگوار در ماشین بعدی را باز کرده و من سوار شدم. به راننده گفتند: فوراً از این جا دور شوید! سپس به سمت آن سه نفر رفتند. آن ها شروع به اعتراض کردند که چرا مرا از ماشین پیاده کرده است؟!

در همین حین دیدم صدای دعوا بلند شد و از پشت شیشه می دیدم آن سه نفر با سید جلیل القدر گلاویز شده و لحظاتی بعد هر سه به خاک افتادند. ماشین به سرعت دور می شد و من دیگر چیزی نمی دیدم. قلبم آرام گرفت، خیالم راحت شد و تازه متوجه شدت فاجعه شدم. ماشین کنار حرم اباعبدالله الحسین (علیه السلام) ایستاد و من پیاده شدم. وقتی خواستم پول تاکسی را حساب کنم، راننده گفت: آن سید بزرگوار کرایه رفت و برگشت ماشین را حساب کردند و موقع سوار شدن فرمودند: سریع حرکت کن، چون ما مسافری داریم که باید او را به کنار حرم بازگردانی! آن خانم با گریه و شمرده شمرده مطلب را می گفت و همه حضار مخصوصاً آیت الله بروجردی گریه می کردند. وقتی صحبت های خانم به پایان رسید، ایشان فرمودند: قطعاً آن سید جلیل القدر، حضرت ولی عصر (عج) بوده اند.^۱

۱- سایت صبحینو با کمی دخل و تصرف

ویژگی یاری

امام‌زمانه علیه السلام نیاز به کسی ندارد که فقط پروفایلش مذهبی باشد، این نوع دینداری و امام‌زمانی بودن، هیچ فایده‌ای ندارد، امام‌زمانه علیه السلام به کسی که به خاطر ایشان از گناه بگذرد، نیاز دارد. امام‌زمانه علیه السلام به کسی که مانند حضرت عباس علیه السلام شجاع، عفیف و باحیا باشد، نیاز دارد. اگر پروفایلت مذهبی باشد ولی با اعمال، دلِ امام‌زمانه علیه السلام را به درد بیاوری، هیچ فایده‌ای ندارد!

شکستن دل

همیشه یادمان باشد که نگفته‌ها را می‌شود گفت ولی گفته‌ها را نمی‌شود پس گرفت... چه سنگ را به کوزه بزنی، چه کوزه را به سنگ، شکست با کوزه است! دل آدم‌ها خیلی زود از حرف‌های ناراحت کننده می‌شکنند... پس مواظب حرف‌هایی که می‌زنیم باشیم.

لحظه تنهایی

خیلی‌ها که الان قربان، صدقه‌ی ما می‌روند، شب‌اول قبرمان، نیم‌ساعت‌بیشتر، سرِ قبرمان نمی‌مانند!! همه می‌روند... ما

می مانیم و اعمالمان... برای آن لحظه خودمان را آماده کرده ایم!!

رضایت خدا

دلی را نشکن، شاید خانه ی خدا باشد.
کسی را تحقیر نکن، شاید محبوب خدا باشد.
از هیچ عبادتی دریغ نکن، شاید کلید رضایت خدا باشد.
نمازت را اول وقت بخوان، شاید آخرین دیدار دنیایی ات با خدا باشد.
هیچ گناهی را کوچک نشمار، شاید دوری از خدا در آن باشد.
از هیچ غمی نالان نباش، شاید امتحانی از سوی خدا باشد.

تمنا

برای صدقه دادن، توی جیبِمان دنبال کمترین مبلغ می گردیم
اما از خداوند بالاترین درجه ی نعمت ها را می خواهیم. چه ناچیز
می بخشیم و چه بزرگ تمنا می کنیم!!

شرط بیداری

از عالم بزرگی پرسیدند: چگونه بفهمیم در خوابِ غفلت هستیم

یا نه؟

ایشان پاسخ داد: اگر برای امام‌زمان خود کاری می‌کنی و برای تعجیل در ظهور آن حضرت، تلاشی انجام می‌دهی، بدان که بیدار هستی... والا اگر مجتهد هم باشی، در خواب غفلت هستی...

رفیق واقعی

امام زمان علیه السلام تنها رفیقی است که انسان را دور نمی‌زند، مهدی فاطمه علیها السلام رفیق واقعی است و الباقی همه به فکر منافع خودشان هستند...



برگزاری دعای پرفیض ندبه - مهدیه بزرگ شیراز





حضور کارکنان بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
در راهپیمایی پرشور ۲۲ دی ۱۴۰۴ شیراز





اعتكاف مهدوی با حضور سخنرانان مهدوی - شیراز





برگزاری مراسم جشن میلاد امیرالمومنین علی (ع) در مهدیه صاحب الزمان- بنیاد
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهرستان فسا





برگزاری مراسم جشن میث رسول گرامی اسلام ﷺ در مهدیه صاحب الزمان
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ﷺ شعبه شهرستان فسا



پویش مهدوی هدیه تولد

همزمان با فرارسیدن میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام تا میلاد حضرت
ولی عصر علیه السلام در نیمه شعبان، پویش ۳۲ روزه با هدف ترویج
فرهنگ انتظار، افزایش مشارکت مردمی و پیوند عملی آموزه‌های
مهدوی با زندگی روزمره.



همراه با سه مرحله قرعه کشی | هر مرحله ۳ جایزه ۱۰ میلیون ریالی
و قرعه کشی جایزه ویژه در روز نیمه شعبان

برای شرکت در پویش عدد ۳۱۳ را به ۳۰۰۰۱۳۶۶ پیامک نمایید
تالینک ثبت نام برای شمار ارسال شود و یاکد روبرو اسکن نمایید